

پرداخت دیه از بیت‌المال

منصور رحمدل^۱

چکیده

بیت‌المال که از آن به خزانه عمومی تعبیر می‌شود متعلق به عموم مردم است و سرپرستی آن را دولت برعهده دارد. دولت به‌عنوان متصدی بیت‌المال فقط در موارد مقرر در قانون می‌تواند از آن برداشت نماید، وگرنه مقام یا مقامات مسئول به اتهام اختلاس قابل تعقیب خواهند بود. موارد برداشت از بیت‌المال در قانون بودجه سالیانه یا قوانین مترفقه دیگر مانند قانون مجازات اسلامی مشخص می‌شود. قانون مجازات اسلامی در چند مورد به پرداخت دیه از بیت‌المال تصریح کرده است؛ باین‌حال ابهاماتی در برخی موارد وجود دارد. تصریح به پرداخت دیه از بیت‌المال را می‌توان از مصادیق مسئولیت مدنی دولت تلقی کرد. در برخی از موارد مصرحه، بی‌آنکه دولت مرتکب تقصیر یا قصور شده باشد ملزم به پرداخت دیه شده است. به این اعتبار می‌توان گفت الزام بیت‌المال به پرداخت دیه در همه مصادیق با قواعد عمومی و مبانی عمومی مسئولیت مدنی دولت انطباق ندارد. ولی به‌نظر می‌رسد صرف نظر از نوع مبنایی که بتوان برای مسئولیت دولت قائل شد الزام دولت به پرداخت دیه از بیت‌المال را باید از جنبه‌های بسیار مثبت قانون مجازات اسلامی در جبران خسارات بزه‌دیدگان تلقی کرد. این مقاله ضمن تبیین موارد پرداخت دیه از بیت‌المال به روشن شدن موارد ابهام می‌پردازد.

واژگان کلیدی: بیت‌المال، دولت، دیه، قانون مجازات اسلامی، مسئولیت مدنی.

مقدمه

دیه همیشه از مباحث بحث‌برانگیز بوده و قانون‌گذار نیز در تبیین ماهیت آن ثابت‌قدم نبوده است. در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ش قانون‌گذار دیات را به‌عنوان یکی از اقسام مجازات تلقی و در ماده ۱۰ قانون یادشده مقرر کرده بود: «دیات، جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است». به دنبال انتقاداتی که از طرف حقوق‌دانان در مورد تلقی دیه به‌عنوان مجازات در قانون سال ۱۳۶۱ش صورت گرفته بود، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ش ضمن ذکر دیه به‌عنوان یکی از اقسام مجازات در ماده ۱۲، با تغییر عبارت «جزای مالی» به مال در ماده ۱۵ «دیه را مالی تلقی نمود که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است». تلقی قانون‌گذار آن بوده است که می‌تواند با تغییر عبارت «جزای مالی» به «مال» از ایرادات مربوط به مجازات تلقی کردن دیه رهایی یابد؛ درحالی که دنباله حکم ماده «تعیین مال برای جنایت» همچنان واجد ایراد بود، چون ضمانت اجرای جنایت نمی‌تواند چیزی جز مجازات باشد. به این ترتیب قانون‌گذار خواسته بود نظر هر دو طرف را جمع کند؛ از یک طرف خواسته بود به تعریف برگرفته از فقه که دیه را مجازات جنایت می‌داند پایبند باشد و از طرف دیگر با حقوق عرفی همسو باشد که دیه را مجازات تلقی نمی‌کند.

این وضعیت در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ش نیز تا حدودی ادامه پیدا کرده است. از یک طرف در ماده ۱۴ دیه به‌عنوان یکی از اقسام مجازات تلقی شده و در ماده ۱۷ در تعریف آن مقرر گردیده است: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود» و از طرف دیگر در ماده ۴۵۲ به‌صراحت به ماهیت مدنی دیه اشاره و مقرر شده است: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد». به نظر برخی از حقوق‌دانان «دیه را نه می‌توان مجازات تلقی کرد و نه جبران خسارت. چون واجد اوصاف و خصائص مجازات از جمله رسواکنندگی و انتقام‌جوئی و ایجاد درد و رنج نیست. از طرف دیگر نمی‌توان جبران خسارت تلقی کرد، چون میزان خسارت را نمی‌توان از قبل مشخص کرد درحالی که در دیه

از قبل مشخص است. مضاف بر آنکه ممکن است تمامی زیان‌ها را جبران نکند یا بیش از زیان واقعی وارده باشد» (آزمایش، ۱۳۸۶-۱۳۸۵) و «به نظر می‌آید وجوب پرداخت دیه بیشتر الزام مدنی باشد تا کیفری» (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۱۵۳). با این کیفیت به نظر می‌رسد هرچند قانون‌گذار همچنان بر سر دوراهی گرفتار است، ولی حکم ماده ۴۵۲ بر حکم ماده ۱۷ برتری دارد و دلیل این تفوق صراحت عبارات ماده ۴۵۲ نسبت به ماده ۱۷ است. در ماده ۴۵۲ قانون‌گذار به صراحت دیه را از اسباب اشتغال ذمه می‌داند و آثار و احکام مسئولیت مدنی یا ضمان را بر آن مترتب می‌کند. در قانون مجازات اسلامی (دیات) سال ۱۳۶۱ ش^۱ و نیز قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ ش حکمی نظیر حکم ماده ۴۵۲ وجود نداشت و به نظر می‌رسد قانون‌گذار با وضع حکم ماده ۴۵۲ خواسته است با صراحت تمام تفاوت ماهیتی دیه را با قصاص و حد و تعزیر اعلام نماید. رویه قضایی پس از انقلاب نیز با دیه برخوردی با ماهیت جبران خسارت داشته و به این اعتبار هر وقت که دادگاه کیفری حکم به پرداخت دیه نداده، مجنی‌علیه یا وراث وی با تقدیم دادخواست از دادگاه مدنی خواهان صدور حکم به پرداخت دیه شده‌اند.

در قانون مجازات اسلامی دیات سال ۱۳۶۲ ش و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ ش قانون‌گذار حکم به پرداخت مواردی از دیات از بیت‌المال داده بود. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ ش نیز قانون‌گذار ضمن حفظ موارد یادشده قلمرو موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را توسعه داده است که در ادامه طی گفتارهای جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۱. پرداخت فاضل دیه برای قصاص

در قانون مجازات اسلامی قصاص بدون قید و شرط اساساً ناظر به فردی است که مقتول مرد مسلمان عاقل باشد^۲ و در فرضی که مقتول زن باشد^۳ یا قاتلان بیش از یک نفر

۱. ماده ۱ قانون مجازات اسلامی (دیات) سال ۱۳۶۱ ش: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده میشود».

۲. ماده ۳۰۱: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

۳. ماده ۳۸۲: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است».

باشند و اولیای دم مقتول خواهان قصاص همه قاتلان باشند^۱، بدون پرداخت فاضل دیه امکان قصاص وجود ندارد. برابر ماده ۴۲۸ «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود». بنابراین اگر زنی به قتل برسد و اولیای دم زن توان پرداخت فاضل دیه برای اجرای قصاص را نداشته باشند یا اگر فردی از سوی بیش از یک نفر به قتل برسد و اولیای دم مقتول قصد قصاص همه قاتلان را داشته باشند^۲، ولی توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند در صورت مصلحت در اجرای قصاص، به درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت و قصاص اجرا می‌شود. با توجه به کلیت عبارت صدر ماده باید گفت همه مواردی که به تعبیر ماده «جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد» همانند مواردی که مقتول غیرمسلمان و قاتل مسلمان یا مقتول غیرعاقل و قاتل عاقل یا مقتول فرزند و قاتل پدر یا جد پدری و ... باشد و اجرای قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه است را دربر می‌گیرد.

عبارات «جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند» واجد ایراد است، چون برهم خوردن نظم و امنیت عمومی یا جریحه‌دار شدن احساسات عمومی جزء جوهره جرم هستند و بدون این اوصاف اساساً نباید عمل جرم شناخته شود (آزمایش، ۱۳۹۶-۱۳۹۵). البته به نظر برخی از استادان «قصاص نفس مجازات نیست» (آزمایش، همان)، زیرا «قصاص نفس، پاسخ اولیاء دم- که جزء جامعه مدنی هستند- به قاتل است (البته با مداخله و نظارت دستگاه قضایی) و نه پاسخ جامعه و حاکمیت» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵-۱۳۹۴).

۱. ماده ۳۷۳: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هریک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد».

۲. به نظر می‌رسد پرداخت فاضل دیه برای از بین بردن چند نفس در برابر یک نفس توجیهی نداشته باشد.

از نظر فقهی در مورد مسئولیت بیت‌المال به پرداخت فاضل دیه برای قصاص قاتل نظر صریحی از سوی فقها در این خصوص ابراز نشده است. با وجود این، با عنایت به اینکه فقها معتقدند در مواردی که امام ولی دم مقتول است، حق قصاص یا مطالبه دیه را دارد (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ۴۷۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ۸۰۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ۳۳۲). می‌توان گفت که از نظر فقها پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال جایز است؛ به این دلیل که إذن در شیء إذن در لوازم آن است. بنابراین زمانی که زنی فاقد ولی توسط مردی به قتل رسیده باشد، لازمه این قول که امام اختیار قصاص قاتل را دارد، آن است که اجازه پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را نیز داشته باشد. در صحیحه ابی ولاد آمده است، امام صادق در مورد مردی که کشته شده بود و ولی دمی جز امام نداشت، فرمودند: «همانا امام حق عفو قاتل را ندارد، بر امام است قاتل را قصاص کند یا دیه را گرفته و در بیت‌المال مسلمین قرار دهد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ۱۲۵). در ادامه صحیحه دیگری از ابی ولاد آمده است: «... آیا امام می‌تواند قاتل را عفو نماید؟ امام فرمودند: همانا خون مقتول حق تمامی مسلمین است و بر امام است یا قاتل را بکشد یا دیه بگیرد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ۱۲۴). این دو صحیحه گویای این مطلباند که حق قصاص برای امام در تمامی صور ثابت است؛ خواه استیفای حق قصاص نیازمند پرداخت فاضل دیه باشد یا نباشد و این نکته‌ای است که به‌روشنی از اطلاق روایات قابل استفاده است. روشن است زمانی که امام برای اجرای قصاص ملزم به پرداخت فاضل دیه است آن را از بیت‌المال می‌پردازد. همچنان که اگر دیه مقتول را بگیرد، دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهد. این معنا در هر دو صحیحه مشهود است (حسینعلی بای، ۱۳۸۳، ۷۵).

۲. پرداخت فاضل دیه در موارد دیگر قتل

مسئولیت مدنی مسئولیتی است که در برابر ایجاد خسارت به‌وجود می‌آید و به‌وجود آورنده خسارت را ناگزیر از جبران خسارت می‌نماید. مسئولیت مدنی به معنی مسئولیت پرداخت خسارت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۶۴۵)، چون «کسی که برخلاف حق و در اثر بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی به دیگری خسارتی وارد می‌آورد، باید آن را جبران کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش ۵). به‌نظر می‌رسد تنها مبنای قابل قبول برای مسئول شناختن

بیت‌المال را باید حدیث «لایطل دم امرء المسلم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۲۹۵) تلقی کرد و با توجه به اینکه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال فقط منحصر به مسلمانان نیست و در برخی موارد در خصوص غیرمسلمانان نیز چنین مسئولیتی پیش‌بینی شده است، باید لفظ «مسلم» در حدیث یادشده را از باب تغلیب مورد توجه قرار داد. در این مورد می‌توان به روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) اشاره نمود که نقل کرده که امام (ع) در مورد مسلمانی که به قتل رسیده و تنها دارای پدری نصرانی است، دربارهٔ اینکه دیهٔ چنین شخصی برای چه کسی است، فرمودند: دیهٔ چنین شخصی در بیت‌المال مسلمانان قرار داده می‌شود، زیرا جنایت چنین شخصی برعهدهٔ بیت‌المال مسلمین است (صدوق، ج ۴، ۲۴۳؛ حر عاملی، ج ۱۷، ۵۵۵).

نکتهٔ جالب آنکه قانون‌گذار نیز حکم تغلیظ دیه را در فرض پرداخت دیه از بیت‌المال پیش‌بینی و در مادهٔ ۵۵۶ مقرر داشته است: «تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کنندهٔ دیه باشد نیز جاری است». برابر مادهٔ ۵۵۷ «تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست» و طبق مادهٔ ۵۵۵ «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدودهٔ حرم مکه، واقع شود، خواه جنایت عمدی و خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیهٔ نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌شود. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره: معیار شروع و پایان ماه‌های حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می‌رسد.

از نظر فقهی در این مورد دیدگاه‌های موافق و مخالف وجود دارد. در بین موافقان می‌توان به روایت کلیب اسدی اشاره کرد که می‌گوید: «قال: سألت ابا عبدالله عن الرجل يقتل فی الشهر الحرام ما دیته؟ قال دیه و ثلث» (حر عاملی، ج ۱۹، ۱۴۹؛ صدوق، ج ۴، ۷۰). مخالفان به روایت ابان بن عثمان اشاره دارند. ابان بن عثمان از زراره نقل می‌کند: «قلت لابی جعفر علیه‌السلام: رجل قتل فی الحرم؟ قال: علیه دیه و ثلث، و یصوم شهرین متتابعین من

اشهر الحرم ...» (حر عاملی، ج ۱۹، ۱۴۹). ولی گفته می‌شود که این روایت اطلاق روایت کلیب را از بین نبرده و بنابر اطلاق روایت یادشده، بیت‌المال مسئول پرداخت دیه مغلظه است. همچنین گفته می‌شود که روایاتی که تغلیظ دیه را نسبت به قاتل قرار داده‌اند در مقام سلب مسئولیت غیر جانی نسبت به دیه مغلظه نبوده، از این جهت بیانی ندارند؛ لذا اطلاق روایت کلیب به قوت خود باقی است. به نظر می‌رسد در روایاتی که پرداخت دیه مغلظه برعهده جانی گذاشته شده، مورد از مواردی بوده که در آن مسئول پرداخت دیه شخص جانی بوده است و لذا امام فرموده‌اند: «بر جانی است که دیه و ثلث آن را بپردازد»، وگرنه اگر چنین تفسیری از روایات به عمل نیاید، باید پذیرفت که هرگاه نوع قتل خطای محضی باشد که با بیینه به اثبات رسیده است، مسئول پرداخت دیه و ثلث افزوده شده بر آن، شخص قاتل است، زیرا در روایت عبارت «فعلیه دیه و ثلث» آمده است و حال آنکه گمان نمی‌رود کسی ملتزم به این معنا باشد (حسینعلی بای، ۱۳۸۳، ۷۵). دلیل عدم التزام به معنای یادشده آن است که الزام به پرداخت دیه از جانب خود قاتل در خطای محض ناظر به موردی است که قتل به واسطه اقرار قاتل اثبات شده باشد.

۳. مرگ یا فرار قاتل

حق اولیای اولیای دم در قتل عمد بر جسم مرتکب تعلق می‌گیرد و با توجه به مفهوم قصاص که از آن به مقابله به مثل تعبیر می‌شود، اولیای دم مقتول می‌توانند قاتل را قصاص کنند مگر اینکه از قصاص صرف نظر نمایند. در برخی موارد ممکن است قاتل پس از قتل فوت کند که در این صورت زمینه اجرای قصاص منتفی می‌شود یا ممکن است با فرار از دسترس اولیای دم خارج شود. در این گونه موارد قانون‌گذار با رعایت شرایطی اجازه پرداخت دیه از بیت‌المال را می‌دهد. برابر ماده ۴۳۵ «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی

که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند^۱.

این ماده بین قتل و صدمات جسمانی قائل به تفصیل شده است. در مورد قتل، شرط پرداخت دیه از بیت‌المال را عدم وجود مال برای مرتکب یا فقدان عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن می‌داند. ولی در مورد آسیب‌های جسمانی حتی اگر مرتکب مالی داشته باشد یا عاقله متمکن داشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. به نظر می‌رسد در فرض تمکن مالی مرتکب یا تمکن عاقله توجیهی برای پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد.

پرسشی که در خصوص ماده ۴۳۵ مطرح می‌شود به عطف یا عدم عطف آن بماسبق بر می‌گردد. توضیح آنکه حکم ماده ۴۳۵ در مورد تجویز پرداخت دیه از بیت‌المال در فرض فوت در قوانین قبلی سابقه نداشته است. به نظر می‌رسد با توجه به استثنایی و خلاف قاعده بودن پرداخت دیه از بیت‌المال (چون در فرض قتل عمد اساساً خود قاتل مسئول است) و لحاظ این امر که «عطف بماسبق نشدن قانون یک اصل کلی است که در قوانین مدنی هم جریان دارد» (صانعی، ۱۳۸۲، ۱۷۳)، باید به عدم عطف آن بماسبق نظر داد. چون قانون مجازات اسلامی در مورد تجویز پرداخت دیه از بیت‌المال یک قانون ماهوی است و عطف آن بماسبق برای دولت بار مالی دارد و با لحاظ حکم ماده ۴ قانون مدنی قتل‌های عمد ارتکاب‌یافته قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ش که قاتل آن‌ها فوت کرده باشد از شمول ماده ۴۳۵ خارج خواهند بود، ولو آنکه حکم مربوطه بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات سال ۱۳۹۲ش صادر شده باشد.

۱. ماده ۴۶ قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ش: «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و به او دسترسی نباشد تا بمیرد قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد». بر اساس ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

۴. در موارد جنایات خطئی محض

برابر ماده ۴۶۳ «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است». طبق ماده ۴۶۷ «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایات‌های کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد». بنابراین در قتل خطئی محض و نیز صدمات بدنی خطئی محض بالاتر از موضحه، عاقله مسئول پرداخت دیه است. ماده ۴۷۰ با رعایت شرایطی در موارد یادشده تکلیف را برعهده بیت‌المال گذاشته است. برابر ماده یادشده «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست»^۱. همچنین بر اساس ماده ۴۷۵ «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه برعهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». حال پرسش این است که اگر به مرتکب دسترسی حاصل شود دیه مأخوذ باید به بیت‌المال مسترد شود؟ به نظر می‌رسد در این فرض اساساً دیه مأخوذ باید به بیت‌المال مسترد شود و حکم به پرداخت دیه از جانب عاقله صادر شود؛ مگر اینکه عاقله‌ای وجود نداشته باشد یا عاقله تمکن مالی نداشته باشد که در این صورت حکم به پرداخت دیه از سوی خود مرتکب صادر می‌شود، مگر اینکه مرتکب نیز مالی نداشته باشد. بنابراین، در فرض دسترسی به مرتکب، مورد از شمول ماده ۴۷۵ خارج و داخل در حکم ماده ۴۷۰ می‌شود.

ماده ۴۷۱ دایره شمول پرداخت دیه از بیت‌المال را به فروض ارتکاب جنایت خطایی محض از طرف اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی توسعه داده و مقرر داشته

۱. ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش: «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

است: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود». مفهوم مخالف این ماده دلالت بر آن دارد که اگر جنایت خطایی محض از سوی افراد غیرمسلمان غیر از اقلیت‌های دینی شناخته شده در ایران همانند بهایی‌ها صورت گیرد، بیت‌المال تکلیفی به پرداخت دیه نخواهد داشت. حال پرسش مطرح شده آن است که آیا در فروع ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی بیت‌المال مسئول پرداخت خواهد بود؟ توضیح آنکه بر اساس ماده یادشده «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲- اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود».

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی در فرضی که ایرانی غیرمسلمان غیرذمی یا غیرمستأمن یا غیرمعاهد باشد و بدون رعایت مقررات وارد ایران شود را مورد حمایت قرار نمی‌دهد و به اولیای دم چنین فردی دیه تعلق نمی‌گیرد. بنابراین اگر چنین فردی به صورت خطئی محض به قتل برسد از شمول حکم ماده خارج خواهد بود. چون مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۳۱۰ دلالت بر آن دارد که غیرمسلمانی که ذمی یا مستأمن یا معاهد نباشد و تبعه ایران نیز نباشد و بدون رعایت مقررات وارد ایران شود

در حکم مستأمن نیست و کسی هم که مستأمن یا در حکم مستأمن نباشد مورد حمایت نیست. به این ترتیب مذهب در نوع حمایتی که قانون‌گذار به عمل می‌آورد مؤثر شناخته شده است. چون اگر مسلمانی که تبعه ایران نیست بدون رعایت مقررات وارد ایران شود و در ایران به قتل برسد از حمایت‌های قانونی برخوردار خواهد شد.

به این موارد باید حکم ماده ۴۷۳ را نیز افزود که می‌گوید: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است».

حکم این ماده ناظر به موارد زیر است:

- مأموری در اجرای وظایف قانونی عملی را انجام دهد.
- عمل انجام‌یافته باید مطابق مقررات صورت گرفته باشد.
- فوت یا صدمه در نتیجه همان عمل حاصل شده باشد.

به نظر می‌رسد برای احراز قانونی بودن انجام عمل و وظیفه باید به قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۸ دی ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی و تأییدیه مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۳ شورای نگهبان توجه کرد. «در نیروهای مسلح بر اساس قوانین و مقررات به‌کارگیری سلاح، مأمورین در صورتی مجازند از سلاح استفاده کنند که اولاً چاره‌ای جز بکارگیری سلاح نداشته باشند، به تعبیر دیگر در مواقع ضرورت از آن استفاده نمایند. ثانیاً باید سعی نمایند، حتی‌الامکان قتلی واقع نشود» (عباسلو، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). طبق ماده ۱۲ قانون یادشده «مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون^۱ مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت» و برابر ماده ۱۳ «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح بکار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح

۱. به ماده ۲ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۸ دی ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی و تأییدیه مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۳ شورای نگهبان رجوع شود.

شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت برعهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه‌ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده، حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد.

تبصره - مفاد این ماده در مورد کسانی هم که قبل از تصویب این قانون مرتکب اعمال مذکور شده‌اند جاری است.^۱

حکم ماده ۱۳ این قانون و نیز تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح^۲ مصوب ۱۳۸۲ش در واقع بیانی دیگر از حکم مندرج در ماده ۴۷۳ است. شرط اعمال حکم ماده ۴۷۳ فقدان عمد و تقصیر از ناحیه مرتکب است. یعنی ممکن است مأموری در حین انجام مأموریت عمداً کسی را به قتل برساند یا مصدوم کند و بخواهد ظاهر مشروعی به کار خود بدهد یا اینکه مرتکب تقصیر شود. برای مثال، اگر مأمور مهارت لازم در تیراندازی نداشته باشد در این صورت به نظر می‌رسد حکم ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی در مورد فرمانده اعمال خواهد شد^۳ یا اگر اسلحه مأمور معیوب باشد یا با وجود داشتن مهارت در تیراندازی یا معیوب نبودن سلاح، مأمور به واسطه ضعف بینایی یا غبارآلودگی هوا یا مه‌آلود بودن آن یا هر دلیل دیگری قدرت بینایی کافی نداشته باشد عمل از شمول حکم ماده ۱۳ و ۴۷۳ خارج خواهد بود.

حکم تبصره ماده ۴۷۳ نیز قابل توجه است. برابر تبصره پیش‌گفته «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی

۱. برابر ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور امر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به‌عهده بیت‌المال خواهد بود».

۲. «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد».

۳. برابر ماده ۹ «مأمورینی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است ندیده‌اند باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود فرمانده مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود مشروط بر این که مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد».

که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». به موجب این تبصره در موارد زیر حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده نخواهد شد:

- شخص با علم به وجود خطر وارد منطقه ممنوعه شده، مورد هدف قرار گیرد. در این صورت مبنای فوت یا صدمه قاعده اقدام است و نه تنها بیت‌المال، بلکه هیچ‌کس دیگری مسئول فوت یا صدمه نخواهد بود. هرچند قانون‌گذار از هدف قرار گرفتن صحبت می‌کند، ولی در کل منظور مقنن آن است که شخص به‌واسطه بروز حادثه‌ای در منطقه ممنوعه فوت کند یا مصدوم شود مانند انفجار مین.
- فوت یا صدمه به‌واسطه تقصیر شخص صورت بگیرد. برابر تبصره ماده ۱۴۵ «تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». به‌عنوان مصداق تقصیر می‌توان حالتی را مثال زد که شخص با وجود نصب تابلوی منطقه ممنوعه در محل بدون توجه به تابلو برای بازگردان احشام خود که مشغول چرا در منطقه ممنوعه هستند وارد این منطقه شود. ولی اگر تابلویی در محل نصب نشده باشد یا شخص نابینا باشد یا توانایی خواندن تابلو را نداشته باشد نمی‌توان وی را مقصر قلمداد کرد. در فرضی هم که شخص بدون اختیار خود، مثلاً به‌واسطه حمله حیوان درنده‌ای وارد منطقه ممنوعه می‌شود، نمی‌توان وی را مقصر تلقی کرد.

۵. در مورد جنایات شبه عمد

در مورد پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات شبه عمد، ماده ۴۷۴ حکمی شبیه حکم ماده در مورد پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمد پیش‌بینی کرده است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد برابر ماده ۴۳۵ «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه

به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته‌شده را برگرداند». طبق ماده ۴۷۴ «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود^۱». سبب پرداخت دیه در هر دو ماده مشترک است و آن فوت یا فرار مرتکب است که نتیجه آن عدم دسترسی به وی است. معیار برای دسترسی یا عدم دسترسی به مرتکب در فرض فرار، تشخیص دادگاه است. دادگاه باید ادعا و مدارک مربوط به فرار و عدم امکان دسترسی را بررسی کند. در فرضی که مرتکب به خارج از کشور مسافرت کرده باشد صرف مسافرت را نمی‌توان از موارد عدم دسترسی تلقی کرد، مگر اینکه مسافرت وی طولانی شود و احتمال عدم مراجعت وی وجود داشته باشد. این بحث در ماده ۴۳۵ نیز قابل طرح است. تفاوتی که ماده ۴۳۵ و ۴۷۴ از این حیث دارند آن است که در ماده ۴۳۵ اولیای دم دنبال قصاص مرتکب هستند و انگیزه‌ای برای طرح ادعای عدم دسترسی به واسطه فرار ندارند. ولی در ماده ۴۷۴ ممکن است به‌نوعی بین مرتکب و اولیای دم برای دریافت دیه از بیت‌المال تبانی صورت گرفته باشد. در صورتی که پس از صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در دو فرض مواد ۴۳۵ و ۴۷۴ به مرتکب دسترسی حاصل شود به‌نظر می‌رسد:

- در فرض ماده ۴۳۵، بنابه تصریح ماده در صورتی که اولیای دم بدون گذشتن از قصاص از بیت‌المال دیه گرفته باشند با پیدا شدن قاتل و تصمیم به قصاص باید دیه مأخوذه به بیت‌المال مسترد شود. بنابراین، در فرض ماده ۴۳۵ باید بین دو حالت قائل به تفصیل شد: اگر اولیای دم با گذشتن از قصاص، دیه دریافت کرده باشند با پیدا شدن قاتل حق قصاص نخواهند داشت ولی اگر بدون گذشتن از قصاص، دیه دریافت کرده باشند برای اعمال حق قصاص باید دیه مأخوذه را به بیت‌المال مسترد کنند. در فرضی که بخواهند با خود قاتل مصالحه کنند نیز باید دیه مأخوذه را به بیت‌المال مسترد و از خود قاتل دیه دریافت نمایند.

۱. برابر ماده ۲۰ قانون دیات سال ۱۳۶۱ ش «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود».

- در فرض ماده ۴۷۴ نیز باید دیه به بیت‌المال مسترد شود. چون حکم ماده ۴۷۴ فقط ناظر به مواردی است که مرتکب فوت یا فرار کند و شامل مواردی که مرتکب حضور دارد ولی فاقد تمکن مالی است نمی‌شود.

پرسشی که در خصوص ماده ۴۷۴ مطرح می‌شود آن است که آیا ماده یادشده شامل قتل‌های غیرعمد همانند قتل موضوع ماده ۶۱۶ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ ش هم می‌شود؟ در پاسخ به شمول یا عدم شمول تصادفات رانندگی^۱ می‌توان به ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ ش و ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ اشاره نمود^۲

۱. در این مورد می‌توان به ماده ۴ قانون ایمنی راهها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹ ش اصلاحی ۱۳۷۹ ش نیز اشاره کرد. طبق ماده یادشده «ورود و عبور عابرین پیاده و انواع وسائط نقلیه غیرمجاز و عبور دادن دام در آزادراه و همچنین توقف وسائط نقلیه در خطوط عبور ممنوع است (اصلاحی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹). هرگاه به دلایل یادشده حادثه‌ای واقع گردد که منجر به ضرب یا جرح یا قتل یا خسارت مالی شود، راننده مجاز که وسیله نقلیه او مجاز به حرکت در آزادراه باشد نسبت به موارد فوق مسئولیتی نخواهد داشت. ولی درهرحال مکلف است در صورت بروز حادثه وسیله نقلیه را در شانه سمت راست متوقف نموده و مصدوم را با وسیله نقلیه خود یا وسیله دیگر بلافاصله به اولین درمانگاه یا بیمارستان برساند و مراتب را به مأمورین انتظامی اطلاع دهد. عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود (اصلاحی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹)».

۲. در ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث سال ۱۳۸۷ ش نیز به این مطلب اشاره شده بود. برابر ماده یادشده «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه‌گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسؤل حادثه و یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا به‌طور کلی خسارت‌های بدنی خارج از شرایط بیمه‌نامه (به استثناء

موارد مصرح در ماده ۷) توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد. مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی ایران و تصویب مجمع عمومی و با حکم رئیس مجمع عمومی منصوب می‌گردد. مجمع عمومی صندوق با عضویت وزراء امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، کار و امور اجتماعی و دادگستری و رئیس کل بیمه مرکزی ایران حداقل یک بار در سال تشکیل می‌شود. بودجه، ترازنامه و خط مشی صندوق به تصویب مجمع خواهد رسید. متن کامل ترازنامه صندوق از طریق روزنامه رسمی و یکی از جراند کثیرالانتشار منتشر خواهد شد.

تبصره ۱- میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارت‌های بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۴) این قانون و تبصره ذیل آن خواهد بود.

تبصره ۲- مرکز صندوق تهران است و در صورت لزوم می‌تواند با تصویب مجمع عمومی صندوق در مراکز استانها شعبه ایجاد یا نمایندگی اعطاء نماید.

تبصره ۳- هزینه‌هایی که بیمه مرکزی ایران برای اداره صندوق متحمل می‌گردد حداکثر تا سه درصد (۳٪) از درآمدهای سالانه صندوق از محل منابع درآمد آن پرداخت خواهد شد».

که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده) مقرر داشته است: «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)^۱، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.

تبصره ۱- میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارت‌های بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۸) با رعایت تبصره ماده (۹) و مواد (۱۰) و (۱۳) این قانون است.

تبصره ۲- تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون، برعهده شورای عالی بیمه است.

تبصره ۳- صندوق مکلف است هر شش ماه یکبار گزارش عملکرد خود را به کمیسیون اقتصادی مجلس ارائه کند». در صورتی که صندوق تأمین خسارات بدنی به هر دلیلی کل خسارات را جبران نکند مورد مشمول عمومات ماده ۴۷۴ می‌شود. همچنین قتل غیرعمد مشمول ماده ۶۱۶ نیز مشمول ماده ۴۷۴ خواهد بود. ممکن است گفته شود قانون‌گذار در ماده ۴۷۴ از عبارت «شبه عمد» استفاده کرده است، در حالی که قتل موضوع مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ از نوع غیرعمد است. در پاسخ باید گفت در ماده ۲۹۱ برخی از مواردی را که قانون‌گذار شبه عمد تلقی کرده است، ماهیتاً غیرعمد هستند. برای مثال، طبق بند «پ» ماده ۲۹۱

۱. ماده ۱۷: موارد زیر از مشمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

الف- خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه و محمولات آن

ب- خسارت مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیو اکتیو

پ- جرمه یا جزای نقدی

ت- اثبات قصد زیان‌دیده در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی، اسقاط جنین و نظایر آن و نیز اثبات هر نوع خدعه و تباہی نزد مراجع قضائی

تبصره- در صورتی که در موارد بندهای (الف) و (ب) اختلافی وجود داشته باشد، معترض می‌تواند به مرجع قضائی صالح رجوع کند.

«هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد»، شبه عمد تلقی شده است و این مفهوم با مفهوم غیرعمد یادشده در تبصره ماده ۱۴۵ منطبق است. طبق این تبصره «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می‌شود» و مفهوم پیش گفته در این تبصره هم با مفهوم یادشده در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ منطبق است. به نظر می‌رسد در مورد قتل‌های موضوع مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ش و نیز قانون بیمه سال ۱۳۹۵ش ارتکاب یافته‌اند می‌توان به ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش استناد نمود. برابر ماده ۳۱۳ «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود». در اینجا هم ممکن است همان ایراد عبارت «شبه عمد» استفاده‌شده در ماده ۳۱۳ و عبارت «غیرعمد» استفاده شده در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ مطرح شود که در پاسخ باید به سابقه قانون‌گذاری در این مورد اشاره کرد. توضیح آنکه در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰ش، قانون‌گذار عبارت «در حکم شبه عمد» را هم بیان کرده بود. مصادیقی که قانون‌گذار برای «در حکم شبه عمد» آورده همان مصادیقی هستند که در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ ق.م.ا. برای عنوان قتل غیرعمد بیان کرده است و با این کیفیت معلوم می‌شود که منظور قانون‌گذار از عبارت «در حکم شبه عمد» همان «غیرعمد» بوده است. دلیل اینکه قانون‌گذار از عبارت یادشده استفاده کرده، آن است که در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ش قانون‌گذار در مورد تصادفات رانندگی از عبارت غیرعمد استفاده کرده بود و رویه قضایی نیز غیرعمد را به خطای محض تعبیر می‌کرد و نتیجه این امر آن بود که پرداخت دیه برعهده عاقله قرار می‌گرفت. برای اجتناب از توالی فاسد یادشده رأی وحدت رویه شماره ۲۳ مورخ ۲۰ آبان ۱۳۶۵ صادر^۱ و بی احتیاطی و بی مبالاتی منجر به فوت را از

۱. «قتل غیرعمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعاً تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده ۸ قانون دیات مصوب ۱۳۶۱/۴/۲۰ می‌باشد».

مصادیق در حکم شبه عمد تلقی کرد. تا اینکه در ق.م.ا سال ۱۳۷۰ش قانون گذار به طور رسمی عبارت یادشده را وارد قانون کرد. به این ترتیب به نظر می‌رسد با تصویب ق.م.ا سال ۱۳۹۲ش نظر برخی که قتل‌های موضوع بند «ب» و «پ» ماده ۲۹۱ را «در حکم شبه عمد» دانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲) درست به نظر نمی‌رسد. چون همان‌گونه که گفته شد اصطلاح در حکم شبه عمد اصطلاحی بود که برای رهایی از وضعیت پیش آمده ابداع شده بود و نیز همچنان که گفتیم اصطلاح یادشده در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا سال ۱۳۷۰ش معادل عبارت «بی احتیاطی» و «بی‌مبالاتی» تلقی شده بود که در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ ق.م.ا سال ۱۳۷۵ش در معنای غیرعمد به کار رفته‌اند و در فرض مربوط به بند «پ» ماده ۲۹۱ نیز قانون گذار از تقصیر مرتکب به معنای غیرعمد صحبت می‌کند و غیر عمد با شبه عمد تفاوت ماهوی دارد.

۶. قتل در موارد لوث و خارج از موارد شمول لوث

در قانون مجازات اسلامی در مواردی بر اساس آنچه که لوث^۱ نامیده شده، امکان اثبات قتل عمد و صدمات بدنی پیش‌بینی شده است. لوث به اعتبار آنکه قسم‌خوردگان ناظر و شاهد قضیه نبوده‌اند و صرفاً بر اساس اطلاعات شخصی خود قسم می‌خورند و متهم نیز باید برای برائت خود دلیل بیاورد یا سوگند یاد کند^۲، خلاف اصول حقوق کیفری از جمله اصل برائت تلقی می‌شود (آزمایش، ۱۳۸۶-۱۳۸۵) و «فرض برائت متهمان را می‌توان از زمره میراث مشترک حقوقی کشورهای مترقی جهان محسوب کرد» (آشوری، ۱۳۸۴، ج ۲، ۲۳۵) و «اصل برائت یکی از اصول تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی است که مطابق آن هرکس بیگناه فرض می‌شود مگر این که ارتکاب جرمی توسط او به اثبات برسد» (خالقی، ۱۳۸۹، ۴۰۵) و «میزان احترام یا التزام به اصل برائت را باید در عمل و در مواردی که اصل مزبور در معرض نقض قرار می‌گیرد جستجو کرد و صرف پیش‌بینی در قانون دلیل متقنی بر محترم بودن اصل برائت نیست» (ناجی زواره، ۱۳۹۴، ۵). مبنای لوث وجود علم اجمالی

۱. برابر ماده ۳۱۴ «لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود».

۲. طبق ماده ۳۱۳ «قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند».

است و علم اجمالی هم حجیت ندارد.^۱ از این رو، طبق ماده ۴۷۷ «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست».

بنابراین، برابر ماده ۴۷۷ فقط در مورد قتل در صورت عدم صدق لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند. در اینجا سه حالت پیش می‌آید:

- همه متهمان برای براءت خود سوگند یاد می‌کنند که در این صورت دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. قسمت دوم ماده ۴۸۸ را نیز می‌توان تکرار حکم ماده ۴۷۷ تلقی کرد که مقرر داشته است «در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».
- برخی از متهمان برای براءت خود سوگند یاد می‌کنند که قاعدتاً می‌بایستی آنها طبق ماده ۳۱۵ تیرنه شوند.
- در خصوص برخی متهمان که برای براءت خود سوگند یاد نمی‌کنند طبق ماده ۴۷۸ عمل می‌شود که مقرر داشته است: «هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به طور مساوی برعهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

۱. برابر ماده ۳۱۵ «فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تیرنه می‌گردد».

تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود».

ماده ۴۸۸ به لوث اشاره و مقرر داشته است: «در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». در صورتی که متهم از اتیان سوگند امتناع نماید در این صورت طبق ماده ۳۱۹ عمل می‌شود که مقرر داشته است: «اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید». البته باید توجه داشت که «قسامه فقط دیه را ثابت می‌کند و نه تعزیر را» (بازگیر، ۱۳۷۵، ۲۱۴).

برابر ماده ۳۳۳ «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین‌گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت برعهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد». طبق ماده ۳۳۴ «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هریک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد»^۱. برابر ماده ۴۸۴ «در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که

۱. تبصره ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش: «در موارد قسامه، چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود (اصلاحی ۲۳ دی ۱۳۸۰)».

با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی‌علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»^۱.

اقدام قانون‌گذار در پرداخت دیه از بیت‌المال در فروض مورد بحث بیانگر اهمیت خون انسان‌ها است که با وجود تحمیل هزینه بر بیت‌المال به اعتبار اینکه جنبه حمایتی دارد، امری ممدوح است. مبنای این حکم را باید در این امر جستجو کرد که با ازبین رفتن یک فرد ثلمه بزرگی در خانواده ایجاد می‌شود و قانون‌گذار سعی دارد با تقبل پرداخت دیه باری از مشکلات خانواده مقتول بردارد.

۷. فوت در اثر اجرای مجازات

ممکن است محکوم‌علیه در اثر اجرای مجازات فوت کند. فوتی که در اینجا محل بحث است ناظر به اجرای مجازات بدنی همانند قصاص، حد و تعزیر (شلاق تعزیری) است و شامل تعزیرات دیگر (مانند فوت محکوم‌علیه در زندان یا بازداشت بدل از زندان یا تبعید) نمی‌شود. برابر ماده ۴۸۵ «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است».

حکم این ماده را می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد:

- محکوم به قصاص عضو، حد یا تعزیر در حین اجرای قصاص، حد یا تعزیر از سوی اجراکننده به صورت عمدی به قتل می‌رسد یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به

۱. ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است».

او وارد می‌شود. در این صورت تردیدی نیست که وی مرتکب قتل عمد شده و محکوم به قصاص می‌شود.

- محکوم به قصاص عضو، حد یا تعزیر در حین اجرای قصاص، حد یا تعزیر به واسطه تقصیر اجراکننده به قتل می‌رسد یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد می‌شود. در این صورت قصاص‌کننده محکوم به پرداخت دیه می‌شود.
- محکوم به قصاص عضو یا حد بدون آنکه عمد یا تقصیری وجود داشته باشد به مناسبت اجرای قصاص یا حد فوت می‌کند یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد می‌شود. در این صورت ضمان منتفی است و دیه از بیت‌المال پرداخته نمی‌شود.
- محکوم به تعزیر بدون آنکه عمد یا تقصیری وجود داشته باشد به مناسبت اجرای تعزیر فوت می‌کند یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد می‌شود. در این صورت دیه وی از بیت‌المال پرداخته می‌شود. در این مورد می‌توان گفت با توجه به اینکه «اجرای مجازات در صلاحیت انحصاری دولت است» (باهری، ۱۳۹۴، ۴۳) دولت مسئول پرداخت دیه می‌باشد.

نکته بحث‌برانگیز حکم این ماده ناظر به فرض سوم و تفاوت آن با فرض چهارم است. حکم فرض چهارم با مسئولیت مدنی دولت انطباق دارد، چون در اثر اجرای مجازات به عنوان حق عمومی زبانی از طرف جامعه به محکوم‌علیه وارد شده است و باید جبران شود. ولی معلوم نیست چرا در فرض سوم این زیان بی‌جبران باقی می‌ماند. قانون‌گذار می‌توانست در مورد فرض سوم بین چهار حالت قائل به تفصیل شود:

- اگر اجرای قصاص از سوی صاحب حق صورت می‌گیرد به اعتبار خطای محض بودن آن، احکام مربوط به جنایت خطئی محض را در مورد آن پیاده کند و اگر توسط دولت انجام می‌شود، دیه آن باید از بیت‌المال پرداخت شود.
- اجرای حد اساساً از سوی اجرای احکام صورت می‌گیرد. در اینجا نیز به نظر می‌رسد بتوان قواعد مسئولیت مدنی دولت را پیاده کرد و با توجه به اینکه در اثر اجرای مجازات به عنوان حقی عمومی زبانی به کسی وارد شده است، زیان یادشده باید جبران شود.

▪ قانون‌گذار فقط در یک مورد اجازه پرداخت دیه از بیت‌المال را در فرض سوم می‌دهد و آن هم وقتی است که به تعبیر ماده ۴۸۶ «پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آئین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود.» «تعبیر تقصیر دادرس بر مبنای خطای حرفه‌ای، وسیله‌ای برای تعدیل مسئولیت او و سازگار کردن آن با خطرهای احترازا ناپذیر شغل قضاوت است» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ش ۱۵۹).

▪ ولی طبق قسمت دوم ماده ۴۸۶ «در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود». نتیجه آنکه اگر حکم محکومیت به قصاص عضو یا حد به درستی صادر و به درستی هم اجرا شود و منتهی به فوت محکوم یا ورود صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او شود بیت‌المال ضامن چنین خسارتی نخواهد بود. در این قسمت از ماده قانون‌گذار عمد یا تقصیر قاضی را مبنای مسئولیت وی اعلام کرده است.

۸. ناشناخته ماندن قاتل یا قتل بر اثر ازدحام

در فرضی که کسی به قتل (اعم از عمد و غیرعمد) برسد، ولی قاتل ناشناخته بماند و امکان شناسایی وی وجود نداشته باشد یا کسی بر اثر ازدحام کشته شود، قانون‌گذار بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه وی می‌داند. هرچند حکم ماده ۴۸۷ در این مورد اطلاق دارد ولی به نظر می‌رسد در مورد قتل بر اثر ازدحام نیز ناشناخته ماندن قاتل شرط پرداخت دیه از بیت‌المال است. برابر ماده یادشده «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا

بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد»^۱. ناشناخته ماندن قاتل همانند عدم دسترسی به وی است که قانون‌گذار در مواد ۴۳۵ و ۴۷۴ نیز به آن اشاره کرده است.

۹. دفاع مشروع در مقابل دیوانه

احکام دفاع مشروع در مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲ش مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۲ بر اساس دو ماده یادشده، قانون‌گذار در مورد عنصر اولیه مشروعیت دفاع از دو عبارت «تجاوز» و «تهاجم» استفاده کرده است، ولی به‌نظر نمی‌رسد تفاوت معنایی بین آن دو وجود داشته باشد. تجاوز عبارت است انجام دادن عملی برخلاف میل و رضایت مخاطب، و تهاجم نیز مفید همین معنی است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار همانند عبارت «ضرر» و «زیان» که مترادف هستند و اولی لفظی عربی و دومی لفظی فارسی است، تجاوز و خطر را به‌کار برده و از این نظر بر قانون‌گذار ایراد وارد است. چون هنر قانون‌نویسی ایجاب می‌کند که قانون‌گذار از استعمال الفاظ مترادف خودداری کند.

۱. ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ش: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود».

۲. ماده ۱۵۶: هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع‌کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع‌کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ماده ۱۵۷: مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود. لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

تجاوز یا تهاجمی که صورت می‌گیرد باید واجد شرایط زیر باشد تا امکان دفاع مشروع در برابر آن وجود داشته باشد. اولین شرطی که وفق صدر ماده ۱۵۶ برای حمله پیش‌بینی شده، وجود یک تجاوز یا تهاجم است. منظور از تهاجم هر آن چیزی است که غیرموجه و ناعادلانه باشد. منظور از غیرموجه و ناعادلانه همان حمله‌ای است که از طرف قانون‌گذار به رسمیت شناخته نشود. بر این اساس قانون‌گذار در ماده ۱۵۷، مقاومت در برابر قوای تأمینی و دیگر ضابطان دادگستری را در مواقعی که مشغول انجام وظیفه باشند جایز نمی‌داند. دلیل عدم جواز دفاع همان موجه بودن حمله‌ای است که از طرف مأموران صورت می‌گیرد. در این معنا آنچه که حمله را متصف به وصف غیرموجه و ناعادلانه می‌کند، نه ذهنیت مدافع بلکه حکم قانون است. بنابراین، اگر مدافع بر این تصور باشد که جرم‌انگاری عملی که مأموران در صدد پیگیری آن هستند مطابق اصول حقوق کیفری نیست، نمی‌تواند بر اساس تصورات شخصی خود در مقابل مأموران مقاومت کند و به دفاع مشروع استناد نماید، چون قانون اگرچه نادرست باید از قدرت اجرایی برخوردار باشد و تا زمانی که نسخ نشده است باید محترم شمرده شود. خلاف عدالت بودن حمله باید به صورت عینی مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، یک شخص می‌تواند در مقابل مهاجم دیوانه از خود دفاع کند. مبنای مشروعیت دفاع در برابر دیوانه نیز از غیرموجه بودن حمله‌ای ناشی می‌شود که از طرف دیوانه صورت می‌گیرد. به همین اعتبار تبصره ۳ ماده ۱۵۶ به امکان دفاع در مقابل دیوانه تصریح کرده است. برابر این تبصره «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». قانون‌گذار به درستی دیه را از عهده مدافع خارج و بر عهده بیت‌المال قرار داده است؛ با این استدلال که مبنای تجویز دفاع مشروع عدم امکان تأمین امنیت شهروندان توسط حکومت است و چون حکومت نتوانسته امنیت شهروند را تأمین کند و وی ناچار از دفاع در مقابل حمله غیرقانونی از ناحیه دیوانه شده است، قانون‌گذار به اعتبار مجاز بودن عمل مدافع مسئولیتی را متوجه مدافع نمی‌داند و حکومت را مسئول پرداخت دیه دیوانه شناخته است.

نتیجه

پیش‌بینی پرداخت دیه از بیت‌المال، در فرضی که امکان اعمال واکنش‌های پیش‌بینی شده در قانون وجود ندارد، اقدامی مثبت و شایسته تقدیر است که در قوانین مجازات اسلامی پس از انقلاب صورت گرفته است. این اقدام قانون‌گذار در قالب جبران خسارت عمومی قابل توجه است. برخی از موارد پیش‌بینی پرداخت دیه از بیت‌المال همانند فروض مربوط به فرار مرتکب به نحوی که به وی دسترسی نباشد یا فوت و یا صدماتی که بدون تقصیر مجری حکم به محکوم‌علیه در فرض اجرای تعزیر وارد می‌شود یا پرداخت دیه مربوط به دفاع مشروع در مقابل دیوانه یا قتل بر اثر ازدحام یا قتل در مسائل مربوط به لوث، با مبانی مسئولیت عمومی دولت قابل تطبیق هستند. توجیه پذیرش مسئولیت بیت‌المال از طرف قانون‌گذار آن است که در فرض فرار مرتکب، قوه قضائیه از تمامی قوای خود برای عملی ساختن ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قانون استفاده نکرده و به واسطه کوتاهی قوه قضائیه مرتکب متواری شده است و در فرض فوت یا ایراد صدمات بدنی در حین اجرای تعزیر به اعتبار آنکه حکومت به نمایندگی از طرف جامعه مجازات را به محکوم‌علیه تحمیل می‌کند، بنابراین چنانچه به مناسبت اجرای مجازات خسارتی بر محکوم‌علیه تحمیل شود، جامعه باید از عهده جبران آن برآید.

طرح بحث ماهیت دیه از این جهت دارای اهمیت است که اگر دیه ماهیت مجازات داشته باشد پرداخت آن از بیت‌المال با ایراد اساسی مواجه خواهد بود. از طرف دیگر، حکم قانون‌گذار در ملزم کردن بیت‌المال به پرداخت دیه به نوعی به مسئولیت مدنی دولت در جبران خسارات اشخاص اشاره دارد. هرچند چنین الزامی با تئوری‌های مربوط به مسئولیت مدنی از جمله مسئولیت قراردادی، مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت مبتنی بر خطر همخوانی ندارد، ولی به نظر می‌رسد قانون‌گذار در مسئول شناختن بیت‌المال به پرداخت دیه به تئوری‌های یادشده نظر نداشته و صرفاً با تأسی از احکام فقهی که مبنای وضع مقررات قانون مجازات اسلامی در باب قصاص و دیات بوده چنین مسئولیتی را پیش‌بینی کرده است.

به همان میزان که پیش‌بینی مسئولیت دولت برای جبران خسارات وارده در فرض اجرای تعزیر، منطقی و ممدوح و موافق اصول مسئولیت مدنی است، عدم پیش‌بینی چنین

مسئولیتی در فرض اجرای قصاص یا حد، غیرمنطقی و مخالف اصول مسئولیت مدنی است و توجیهی برای چنین تفکیکی وجود ندارد. دلیل غیرموجه بودن چنین تفکیکی آن است که هر دو به واسطه اجرای ضمانت اجرای مقرر در قانون متضرر شده‌اند و در جبران خسارات ناشی از اجرای مجازات تعزیری خصوصیتی وجود ندارد که در مورد اجرای قصاص و حدود خسارات وارده بر محکوم‌علیه بی‌جبران باقی بماند.

پیش‌بینی پرداخت دیه مربوط به دفاع مشروع در مقابل دیوانه را می‌توان از دو بُعد مورد توجه قرار داد. بُعد اول آن را باید به تجویز اقدام مدافع از ناحیه قانون‌گذار مرتبط دانست؛ قانون‌گذار نمی‌تواند از یک طرف اجازه دفع حمله غیرمشروع را بدهد و از طرف دیگر مدافع را مسئول جبران خسارات وارده بداند. تجویز دفاع مشروع به نوعی نشان‌دهنده ناتوانی دولت در تأمین پایدار امنیت شهروندان است و قانون‌گذار در واقع به اعتبار عدم امکان گسترش حاکمیت در هر لحظه از زمان و مکان چنین اجازه‌ای را به شهروندان می‌دهد. بُعد دیگر چنین حکمی را باید در ظاهر در حمایت از بزهکار دیوانه و در واقع در ناتوانی دولت در تأمین امنیت شهروندان در مقابل بزهکاران دیوانه جستجو نمود. در واقع قانون‌گذار با پذیرش چنین چیزی مسئولیت خود در تأمین امنیت شهروندان را مورد توجه قرار داده، می‌خواهد به شهروندان اعلام کند که در فرض ناتوانی در تأمین امنیت آنان خود به جبران خسارات وارده اقدام خواهد کرد. در این قسمت می‌توان گفت قانون‌گذار به نوعی مسئولیت مبتنی بر تقصیر را برای دولت پیش‌بینی کرده است.

سایر موارد مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال را باید به اقدامات حمایتی یکسویه قانون‌گذار از شهروندان مرتبط دانست. در واقع قانون‌گذار می‌خواهد بابت از بین رفتن خون افراد و عدم امکان اجرای ضمانت اجرای مقرر در قانون از شهروندانی که عضوی از اعضای خانواده خود را از دست داده‌اند حمایت مالی به عمل آورد. در این قسمت می‌توان گفت قانون‌گذار یک نوع مسئولیت بدون تقصیر را برای دولت پیش‌بینی کرده است.

منابع و مأخذ

۱. آزمایش، علی (۱۳۸۶-۱۳۸۵)، *تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی*، دوره کلاس‌های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم تحصیلی.
۲. آزمایش، علی (۱۳۹۶-۱۳۹۵)، *تقریرات درس حقوق کیفری عمومی*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، نیمسال دوم تحصیلی.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۴)، *آئین دادرسی کیفری*، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
۴. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر*، جلد ۳، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات میزان.
۶. بازگیر، یدالله (۱۳۷۵)، *علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور*، تهران: نشر حقوقدان.
۷. باهری، محمد (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی* (به کوشش دکتر علی آزمایش)، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۸. بای، حسینعلی (۱۳۸۳)، «قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۳.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۶ و ۲۹، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۸۹)، *آئین دادرسی کیفری*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۲. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، *حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۳. صدوق، محمدبن علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، *الفقیه*، جلد ۳ و ۴، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۱۴. عباسلو، بختیار (۱۳۹۱)، *مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *وقایع حقوقی*، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، تهران: انتشارات برنا.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷)، *الفروع من الکافی*، جلد ۷، چاپ سوم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تسرایع الاسلام*، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.
۱۹. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص*، تهران: انتشارات میزان.
۲۱. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، *آئین دادرسی کیفری*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۵-۱۳۹۴)، *تقریرات درس تحولات حقوق کیفری*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم تحصیلی.